

هم کلام با همسر خبرنگار شهید مدافع حرم، محسن خزایی در سومین سالگرد

# آن خنده هایش در آخرین تماس تلفنی



**غفوریان** - حالا سه سال از شهادت آقامحسن می گذرد. بیشتر ما او را با خبرها و گزارش هایی در تلویزیون از روزهای جنگ و بحران سوریه احتمالاً به یاد داریم. شهید مدافع حرم، محسن خزایی خبرنگار اهل زابل واحد مرکزی خبر در سوریه، ۲۲ آبان ۹۵ در منطقه بنیامین شهر حلب در حالی که سوار بر خودرو در حال عبور از این منطقه بود به شهادت رسید.

اکنون فیلمی موبایلی موجود است که تصاویری از ۲۰ دقیقه قبل از شهادت آقامحسن را ثبت کرده است؛ تصاویر مربوط به صحنه شهادت جواد جهانی، حسین هری و محمدحسین بشیری است که هر سه در یک تله انفجاری به شهادت رسیده اند و آقامحسن در حالی که میکروفن به دست دارد، تماشاگر پیکرهای خونین آن هاست. آن طور که یکی از رزمندگان حاضر در آن موقعیت برای ما نقل می کرد، حال و هوای

آقامحسن در آن صحنه خیلی خاص و حسرت انگیز بود. نمی دانیم آیا محسن می دانسته که دقایقی بعد خودش هم مسافر آسمان می شود؟ با خانم مریم برخشانی همسر شهید محسن خزایی که اگر چه اصلیت اش به زاهدان و زابل بر می گردد، اما خودش در مشهد متولد شده، هم کلام می شوم و صحبت هایش را در سومین سال پرواز همسرش می شنوم.

کنم. از این رو، چون دریافتی بودم که او این مسیر را در جهت رسیدن به اعتقادات و باور هایش انتخاب کرده هیچ گاه مانعش نمی شدم و چه بسا شرایط زندگی را به گونه ای فراهم کردم که او در این راه موفق باشد.

## ● از شهادت ابوتراب بی تاب شد

شهادت کدام یک از شهدای مدافع، بیشترین تاثیر را بر او گذاشته بود؟ خانم برخشانی در پاسخ به این سوال، به شهادت ابوتراب از فرماندهان حزب ا.ا. لبنان در سوریه اشاره می کند و می گوید: در تماس تلفنی که با هم داشتیم خیلی پیش می آمد که برای رفقایاش که شهید می شدند آندوهگین می شدو حتی بارها گریه هایش را دیده بودم اما با شهادت ابوتراب، او خیلی غمگین شد و بی تابی می کرد. آقامحسن با ابوتراب رفاقت نزدیک داشت و ابوتراب اولین کسی بود که پس از برقراری امنیت در منطقه زینبیه، پرچم را روی گنبد حضرت زینب(س) نصب کرده بود. در زمان هایی هم که از سوریه به مرخصی می آمد، در مدتی هم که این جا بود، بیشتر فکر و ذکرش آن جا بود و خیلی زود دلش برای زینبیه تنگ می شد.



به کار شده بود، من و فرزندانم هم به آن جانقل مکان کردیم. خاطر هست، روزهای زیادی نگذشته بود و پس از این که وسایل خانه را چیدیم، یک روز ظهر که من آبگوشت محلی خودمان را برای ناهار پخته بودم، محسن زودتر به خانه آمد. آن روز اولین ظهري بود که همه برای غذا دور هم بودیم. غذا را که خوردیم زمان زیادی نگذشت، یک لحظه صدای مهیب انفجار در نزدیکی خانه ما بلند شد و در واقع این انفجار به نوعی آغاز جنگ بود. آقامحسن ما را به طبقه زیرین همان ساختمانی که در آن سکونت داشتیم برد و خودش هم به دفتر نهاد رفت. آن روز تا شب صدای انفجار و تیراندازی می آمد و شرایط عجیبی بود. حدود یک هفته ای گذشت که از سفارت دستور دادند، خانواده های کارکنان به کشور هم برگشتیم.

## ● ۵ سال و نیم خبرنگاری در سوریه

آقامحسن از سال ۹۰ تا آبان ۹۵ که به شهادت رسید حدود پنج سال و نیم در سوریه بود. همسر آقامحسن می گوید: همیشه در صحبت هایش از شهدای مدافع حرم می گفت، از حرم های حضرت زینب(س) و حضرت رقیه(س) می گفت و چون در زمان دفاع مقدس نتوانسته بود در جنگ حضور یابد، از این که حالا توفیق حضور در این میدان جهاد را یافته بود و اقما خوشحال و راضی بود و همیشه از من می خواست برای این که به آرویش یعنی شهادت برسد، برایش دعا

که «بادمجان بم آفت نداره» و می گفت برای موقعیت مدافعان دعا کنید و این که همه آن ها به سلامت به آغوش خانواده هایشان بر گردند. خلاصه این که، با این نشاط و خنده های آقامحسن در آن تماس تلفنی، این جمله حضرت امام(ره) که «شهدا در فقیهه مستانه شان و در شادی وصل شان عندر بهم پرزواند» جلوی چشم می آمد و بعد از آن هم هر وقت به این حال محسن فکر می کنم، مفاهیم همین جمله به ذهنم می آید.

## ● کنون صبر باید بر این داغ ها...

گاهی که برایش احساس نگرانی می کردم، این بیت شعر آقای علیرضا قزوهر می خواند که: کنون صبر باید بر این داغ ها / که پر گل شود کوچه ها، باغ ها و به ویژه در یک سال اخیر صحبت ها و نصیحت هایش بیشتر در این حال و هوا بود که ما را برای شهادتش آماده کند. به من درباره تربیت فرزندان می گفت و این که در شرایط سخت صبور باشم و الگویم حضرت زینب(س) باشد ...

## ● تمام ذهنیت من از او

از خانم برخشانی درباره مهم ترین ویژگی آقامحسن می پرسم و این که امروز بیشترین ذهنیت شما از او به عنوان همسر چیست؟ پاسخ می دهد: عشق و علاقه ای که به اهل بیت(ع) داشت و واقعا این آرزویش که همیشه هم در کلام و رفتارش بود که شهادت نصیبش شود.

## ● آبگوشت محلی، جنگ و بازگشت

سال ۹۱ پس از مدتی که آقامحسن در سوریه مشغول

اخیر قبل از شهادت آقامحسن به مدت دو، سه هفته دچار تب های شدید شد. چند بار او را به دکتر بردم اما خوب نمی شد تا این که یکی از پزشکان گفت این تب ها و بی تابی ها از دلنگنی برای پدرش است. اگر چه در همان سه سال هم بیشتر در سوریه بود و خیلی حضور نداشت و گاهی پس از چند ماه به خانه می آمد، اما زینب خیلی به پدرش وابسته شده بود. ماه های آخر هر گاه به خانه می آمد، گاهی می دیدم چندان به زینب ابراز احساسات نمی کند. این برایم عجیب بود و یک بار از او بابت این موضوع گلایه کردم که گفت نمی خواهم بیش از اندازه به من وابسته شود چون دل کندن از او برایم سخت می شود و آن وقت هر دو اذیت می شویم ...

## ● ماجرای آخرین تماس تلفنی

از او درباره آخرین صحبت ها و تماس تلفنی اش با محسن می پرسم، می گوید: یک روز قبل از شهادتش با آقامحسن تماس تلفنی داشتم. او در موقعیتی کاملاً جنگی بوده به شدت صدای شلیک و انفجار می آمد. اما او حالت عجیبی داشت. تا به حال او را آن طور ندیده بودم که در چنین موقعیتی باشد و مدام بخندد و این قدر بانشاط باشد. می گفت: باید این جا باشید و حماسه ها و رشادت های این رزمندگان را ببینید. من آن جا از این حالت آقامحسن که زیر آتش توپ و تانک خوشحال بود و می خندید، خیلی تعجب کرده بودم. او حالش متفاوت بود، می خندید و خوشحال بود. با هیجان صحبت می کرد و از شجاعت و رشادت رزمندگان می گفت. یک لحظه به محسن گفتم، مراقب خودت باش اتفاقی برایت نیفتد... گفت: ما این جا کاره ای نیستیم، این جا این رزمندگان و مدافعان هستند که از جان ماهی می گذارند. خاطر هست این جمله را هم به شوخی گفت

## ● ۲۱ سال و ۶ ماه برای من و محسن

من ۲۱ سال و شش ماه با آقا محسن زندگی کردم و سه فرزند به نام های محمد هادی، محمد مهدی و زینب دارم. زینب هنگام شهادت پدرش فقط سه سال داشت و به شدت هم به پدرش وابسته بود. الان گاهی که فیلم ها و عکس های پدرش را تماشا و هوای پدر می کند، شرایط بر ای ما سخت می شود. او در همان ماه های

گاهی که برایش احساس نگرانی می کردم، این بیت شعر آقای علیرضا قزوهر می خواند که: کنون صبر باید بر این داغ ها / که پر گل شود کوچه ها، باغ ها

## ● ازادی زاهدان تا خبرنگاری جنگ در سوریه

آقامحسن ابتدا در ادیوی زاهدان مشغول به کار بود که آن جا، مسئول بسیج صداوسیما ی سیستان و بلوچستان هم بود. با فعالیت ها و برنامه سازی هایی که در حوزه ایثار و شهادت انجام می داد و در جشنواره های مختلف کشوری رتبه کسب کرد، مسئولیت باشگاه خبرنگاران جوان استان را هم به او سپردند. سپس به مدیریت خبر صداوسیما ی استان گیلان منصوب و پس از دو سال هم به اصفهان منتقل شد. پس از یک سال که ماموریت اش در اصفهان تمام شد، منتظر ابلاغ بعدی صداوسیما بود که یک روز به من گفت دلم برای زیارت حضرت زینب(س) تنگ شده و پس از آن برای زیارت به سوریه رفت. آن جا به دلیل شناخت قبلی که با نماینده ولی فقیه در سوریه داشت،



محسن خزایی در کنار شهید عطایی



زینب در کنار مادر



دیدار فرزندان شهید خزایی با سردار سلیمانی

## در یادبود سی و سومین سالگرد پرواز ۲ دیده بان

## مجید و محسن هر ۲ با ترکش های یک گلوله آسمانی شدند



شهیدان محمد زاده و کریمی

## معراج شهدای مشهد میزبان یادواره شهیدان دیده بان شد

معراج قدیمی شهدای شهر مشهد در میدان امام هادی(ع) میزبان یادواره شهدای دیده بان شد. به گزارش خراسان، در این یادواره که شامگاه دیشب و همزمان با سالگرد دو شهید دیده بان مجید کریمی و محسن محمدزاده از شهیدان بجنوردی برگزار شد، یاد و خاطره آن ها نیز گرامی داشته شد. در این مراسم دکتر کریمی برادر شهید مجید کریمی همچنین سلماسی، پژمانفر و لسانی طوسی از همزمان این دو شهید به خاطره گویی پرداختند. در بخشی از مراسم بزرگداشت، سردار غلامرضا احمدی از فرماندهان نیروهای خراسان در دفاع مقدس نیز سخنرانی کرد.

خودت بیایور. در همان روزها به من خبر دادند که پدرم کسالت دارد. پیش خودم احتمال دادم که از دنیا رفته باشد به همین دلیل عازم بجنورد شدم روز هفتم یا هشتم بود که از بجنورد به خط برگشتم. بعد از برگشتم خبر دادند که محسن و مجید با همدیگر در خط کاسه در جزیره مجنون بر اثر اصابت گلوله به شهادت رسیدند.

می کرد شاهد سجده های طولانی او بودیم. آقا مجید چون سن کمی داشت نه خانواده را ضی به حضور او در جبهه بودند و نه بسیج او را اعزام می کرد. بین عملیات کر بلا ی ۴ و ۵ بود که یک روز دیدم محسن و مجید توی خط هستند. به دلیل علاقه ای که بین این دو نفر بود به محسن گفتم مثل این که موفق شدی مجید را هم همراه

گروه پلاک عزت- محسن و مجید با هم رفیق بودند و این رفاقتشان تا آخرین لحظه عمر شان پایدار بود و حتی در یک صحنه و در یک لحظه هم آسمانی شدند. شهیدان محسن محمدزاده و مجید کریمی دیده بانان اهل بجنورد بودند که ۲۰ آذر ۶۵ در روزهای قبل از عملیات کر بلا ی ۴ در جزیره مجنون به شهادت رسیدند. حالا برویچه های گردان ادوات دیده بان هر سال همین روز یعنی ۲۰ آذر دور هم جمع می شوند و یاد و خاطرات آن ها را با هم مرور می کنند. سالگرد این شهیدان بهانه ای شد تا ما هم با خواش بخشی از خاطرات آن ها جان را دوباره به نامشان تازه کنیم.

## ● آخرین لحظات

یکی از همزمان این شهدا که آخرین لحظات زندگی مجید و محسن در کنار شان بوده است چنین روایت می کند: ما را توی قایق گذاشته بودند و داشتند می آوردند عقب که محسن آهسته گفت: یا حسین! خواستم چهره اش را برگردانم طرف کر بلا که دیدم همان طرف است. فوری مهری از جیبم در آوردم و دادم به دستش و گفتم: تربت امام حسین! محسن مهر را بوسید و در دستش نگه داشت. از قایق که پیاده شدیم، پیکر مجید را بردند معراج شهدا و من و محسن را هم سوار آمبولانس کردند.

هنوز به بیمارستان نرسیده، محسن آماده پرواز شده بود. تا این صحنه را دیدم به او گفتم: اشهدت را بخوان. زیر لب خواند: اشهدان لا اله الا... و... برستار کپسول اکسیژن را آورد، اما محسن دیگر به آن نیازی نداشت.

## ● مجید خودش را رساند

عزیز یکی دیگر از همزمان این شهیدان درباره شهید مجید کریمی این گونه روایت می کند: این دو شهید ویژگی های خاص و از طرفی مشترک داشتند. محسن محمدزاده ۲۱ سال داشت و دانشجوی بود و سبزوادر درس می خواند. آقامجید کم سن و سال بود حدود ۱۶ یا ۱۷ سال داشت و در بجنورد مسجد امام خمینی(ره) که پایگاه اصلی رزمندگان بود فعالیت می کرد. شهید مجید کریمی که اغلب یک عرق چین به سر داشت هر زمان در این مسجد حضور پیدا

## همایش یاوران ولایت با تقدیر از رزمندگان و بسیجیان پیش کسوت برگزار شد

**گروه پلاک عزت** - گروهی عمومی یاوران ولایت در منطقه طلاب مشهد برگزار از رزمندگان و پیش کسوتان بسیجی تقدیر شد. در این گردهمایی که به مناسبت ایام بزرگداشت بسیج در مسجد جامع رضوی برگزار شد، سردار حسینیعلی یوسف علیزاده مدیر کل حفظ آثار و نشر ارزش های دفاع مقدس خراسان رضوی به سخنرانی پرداخت، حاج جعفر ملائکه نیز مداحی کرد و گروه سرود «رویش» هم برنامه اجرا کردند. سردار یوسف علیزاده در این همایش گفت: اگر صفحات تاریخ زبان بگشاید تمام اجزای تاریخ شهادت خواهند داد که فرزندان خمینی کبیر(ره) با بصیرت، با غیرت و مردانه ایستاده اند. بسیجیان از بن دندان معتقد، مطیع و در کاب ولایت بودند. آن ها ما را به سرخه گرفتند و با نادیده گرفتن مشکلات، به زندگی رنگ جهاد دادند و با آن مانوس شدند و این منطق شکل گرفت. مدیر کل حفظ آثار و نشر ارزش های دفاع مقدس خراسان رضوی ادامه داد: بسیج با این که به گذشته خود افتخار می کند اما روز آمد است و آینده را رقم خواهد زد و فریب دشمنان را نخواهد خورد. یوسف علیزاده تاکید کرد: امروز بسیج مستضعفان به گوری چشم دشمنان تکثیر شده است. چراغی که در ایران برافروخته شد و دشمنان چشم دیدنش را نداشتند به چلچراغ تبدیل شده و تفکر بسیجی در جهان اسلام حاکم شده است. وی ادامه داد: ملت ایران از راهی که انتخاب کرده پشیمان نیست و این مسیر را همراه با شهیدان تا شهادت ادامه خواهد داد. وی تصریح کرد: آمریکایی ها، صهیونیست ها، سعودی ها، منافقین و خاندان پهلوی این آرزو را باید به گور ببرند که بسیجیان دست از میثاق خود با ولایت بردارند. این میثاق فصل الخطاب و تکلیف ماست. تجربه ۴۰ ساله انقلاب اسلامی ثابت کرده است که رابطه بین امام و بسیجیان زلال ترین، پاکیزه ترین، مخلصانه ترین و ناب ترین رابطه است. یوسف علیزاده در ادامه سخنانش به بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی اشاره و اظهار کرد: در بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی کارنامه ۴۰ ساله انقلاب اسلامی به خوبی امضا و دستور کار ۴۰ سال آینده صادر شده است. وی افزود: بسیجیان بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی را جدی بگیرند، آن را مطالعه و یاد رک عمیق، این بیانیه را عملیاتی کنند. گزارش خراسان حاکی است، در این مراسم که به میزبانی پایگاه شهید هاشمی نژاد مسجد جامع رضوی و با همکاری ستاد مردمی یادواره شهید اسماعیل پور طرقی و حوزه های مقاومت بسیج ۴ مقداد و رجحانه النبی سپاه ناحیه مقداد برگزار شد، ۱۰ نفر بسیجی خواهر و ۶۰ نفر از بسیجیان پیش کسوت برادر تقدیر شد.

